

• جامعه بزرگ شرق در مقابله با ملی گرایی •

(۲)

• پروفیسور شاپور رواسانی •

تا دوره الحاق ایران به بازارهای جهانی و سلطه استعمار سرمایه داری بر ایران و رشد سرمایه داری وابسته در کشور که از اوایل قرن ۱۹ میلادی به تدریج اما در جهت افزایش وابستگی سرمایه داری استعماری رشد یافت، از «ملت» ایران سخنی در میان نبود. در ایران کلمه ملت، در ادبیات سیاسی دوره مشروطه برای اولین بار مطرح گردید و در آن زمان سالها از وابستگی ایران به بازارهای جهانی می گذشت.

تا پیروزی جنبش مشروطه، مردم در برابر شاه و دربار «رعیت» محسوب می شدند و شاه مستبد، حاکم بر جان و مال همه ساکنان محدوده جغرافیایی ایران بود. با نفوذ و توسعه نظام سرمایه داری وابسته در ایران، تجار ایران به تدریج قدرت اقتصادی بیشتری یافتند و برای حفظ منافع و امتیازات خود، خواستار شرکت در اداره سیاسی و اقتصادی کشور شدند. چه در جنبش مشروطه و چه در مقدمه آن نهفت تنباکو، دوگانگی اجتماعی افراد و نیروهایی که خود را ملی

می‌خواندند به چشم می‌خورد. تجار ثروتمند و سرمایه‌دار که توانسته بودند مقدار زیادی از اراضی کشاورزی را نیز مالک شوند، خواستار اجرای قانون، تشکیل مجلس شورا، برقراری آزادی‌های سیاسی و مساوات حقوقی در برابر قانون شدند تا بتوانند اموال و امتیازات خود را در پناه قانون و قانون اساسی از دستبرد اشراف و درباریان و شاه حفظ کنند.

این ملی‌گرایی با ملی‌گرایی ستارخان‌ها و حیدرخان‌عمواغلی‌ها از نظر محتوی و ماهیت اجتماعی در تضاد قرار داشت. روشنفکران وابسته به طبقات متوسط به‌احیاء تاریخ گذشته پرداختند و سخن از مجد و عظمت گذشته به‌میان آمد. در این جا هم می‌توان دوگانگی را به‌خوبی نشان داد، قهرمانانی مانند عشقی‌ها بر سر آرم‌های خود جان باختند، در حالی که گروهی مانند نقی‌زاده‌ها برای فروش وطن چوب حراج زدند. اوج ملی‌گرایی نژادی را می‌توان در دوره سلطنت رضا پهلوی نشان داد. کتب تاریخ و آنچه که در مدارس تدریس می‌شد، در جهت ایجاد غرور «ملی» به کار افتاد، تکیه بر روی عنصر ایرانی در تاریخ و ادب و در سیاست روز م‌شد و بالاخره کار به‌جایی کشید که محمد رضا پهلوی بر سر قبر کوروش داد سخن دد، خود را «آریامهر» نامید و دست به تغییر تقویم هجری شمسی زد. پان‌ایرانیسم و فکر رهبری در منطقه، جان گرفت. اهداف این ملی‌گرایی متجاوز همان ملی‌گرایی سرمایه‌داری استعماری بود و باقی ماند.

در جعل تاریخ برای ایجاد سابقه تاریخ و رابطه تاریخی برای سلطنت در ایران، رضا سواد کوهی به خود به توصیه «مستشرقین ایران‌دوست» نام رضا پهلوی داد تا شاید بتواند سلطنت خود را ادامه سلطنت شاهان گذشته معرفی کند. مستشرقین و باستان‌شناسان اروپایی با تحریف تاریخ گذشته شرق، کوشش کردند مسنه نژاد «آریا» و «دشمنی» ایران با نوران و عرب با عجم و ترک و فارس را سخن روز کنند. در اجرای سیاست وزارت مستعمرات انگلستان، نژادها و ملت‌ها و اختلافات نژادی و خطر همسایگان کشف شد. قول مورخین یونانی و

مندرجات عهد قدیم (تورات) به جامعه ایرانی به عنوان تاریخ و انعی این سرزمین عرضه گردید و افسانه‌هایی که در دانشگاه‌های استعماری اروپا (آمریکا به عنوان تاریخ جهان، تاریخ آسیا و تاریخ شرق و ایران تدریس و از طرف سازمان‌های فرهنگی غرب انتشار می‌یافتند، در جهت گسترش و اجرای ملی‌گرایی متجاوز بود. در برابر این ملی‌گرایی استعماری، در میان روشنفکران راقشار وابسته به طبقات محروم و استثمارشونده و در میان روشنفکرانی که بنابر رشد فرهنگی توانسته بودند استعمار جهانی را بشناسند، ملی‌گرایی به معنی کوشش برای رهایی از سلطه نظامی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی سرمایه‌داری جهانی نیز به تدریج پا گرفت.

این دوگانگی اجتماعی در مفهوم ملی «ملی‌گرایی»، «هویت ملی» و «دولت ملی» در دوره مبارزات اجتماعی برای ملی کردن صنایع نفت به رهبری دکتر مصدق نیز به تدریج اما به صورت قاطع و روشن ظاهر گردید. مبارزه مردم ایران برای ملی کردن نفت در حقیقت و در بطن اجتماعی آن، مبارزه‌ای بود علیه طبقه حاکم وابسته و مبارزه‌ای بود علیه سلطنت وابسته به استعمار. هدف اساسی و نهایی این مبارزه، رهایی از ظلم و فقر، درهم شکستن سازمان سیاسی و اقتصادی استعمار و سرمایه در ایران بود. ملی بودن و ملی‌گرایی به معنی استقرار حاکمیت مردم بر اقتصاد و سیاست، تضعیف و از میان برداشتن نظام‌های بهره‌کشی و سلطه مشترک سرمایه‌داری داخلی و خارجی، مورد قبول عامه مردم قرار گرفت. اما در همان زمان، در میان رهبران جبهه ملی کسانی بودند که ملی و ملی‌گرایی را تنها در مفهوم سرمایه‌داری آن می‌شناختند و می‌پذیرفتند و هنوز هم هستند کسانی که از این بینش، دفاع می‌کنند. *رتال جامع علوم انسانی*

با ادامه نهضت ضد استعماری مردم ایران، به تدریج صف‌ها و نقطه‌نظرها آشکار شدند و مشخص گردید که در کشوری مانند ایران مبارزه، طبقاتی و مبارزه ضد استعماری یک وحدت را می‌سازد و کسی که جانبدار نظام سرمایه‌داری باشد نمی‌تواند به خود، عنوان ملی به صورتی که عامه مردم می‌پذیرند و می‌فهمند

بدهد.

کودتای انگلیسی - آمریکایی - سلطنتی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مانع رشد این جریان اجتماعی گردید. پس از ۲۸ مرداد بسیاری از «ملیون» در دستگاه سلطنتی استعماری با نظهری سالوسانه به جانبداری از مصدق و نهضت مردم، با حفظ لقب «ملی بودن» برای خود، به خدمت استعمار، استثمار و فساد پرداختند و جزیی از فساد شدند. اما ادعای «ملی» بودن خود را هرگز کنار نگذاشتند و سخنی علیه سرمایه‌داری نگفتند و نوشتند و نمی‌گویند و نمی‌نویسند.

امروز نیز عده‌ای به این امید که شاید بتوانند در طرحی که احتمالا ایالات متحده آمریکا برای آینده خاورمیانه در نظر گرفته مقاماتی به دست آورند با عنوان «ملیون» از نظام سرمایه‌داری حمایت می‌کنند. این کسان هنوز هم خود را مصدقی و گاهی سوسیالیست و با سوسیال دموکرات معرفی می‌کنند. اما ناگفته می‌گذارند که دولت مصدق با کودتای انگلیسی - آمریکایی (استعمار سرمایه‌داری) سقوط کرد و شاه معدوم زندان بان مصدق و طبقه حاکم ایران و استعمار سرمایه‌داری مسئول همه کشتاری بودند که در آن تاریخ و پس از آن انجام گرفت. اکنون نیز آمریکای سرمایه‌داری با موافقت اروپای سرمایه‌دار، سر قصاب جهان شده است.

در شرایط کنونی استعمار سرمایه‌داری سخت در تلاش است تا در ایران ملی‌گرایی نژادی و ملی‌گرایی سرمایه‌داری، علیه اقوام خویشاوند در شرق، دوباره پا بگیرد تا مردم ایران در برابر برادران و خواهران ترک و عرب قرار گیرند و توطئه شوم سرمایه‌داری جهانی در منطقه به صورت نزاع میان پان ایرانیسم، پان تورکیسم (تورانیسم) و پان عربیسم به مرحله اجراء درآید.

در برابر این توطئه شوم باید با طرح حقیقت تاریخی، خویشاوندی و

وحدت قومی، فرهنگی میان اقوام جامعه بزرگ شرق ه مغایله کرد و افسانه‌های استعماری نژاد آریا و نژاد سامی و امثالهم و نوطنه‌های پان‌سازی و ملت‌تراشی را فاش و صریحا اعلام نمود که هر کس به هر عنوان از نژادپرستی و پان‌سازی دفاع کند به استعمار خدمت و به بشریت خیانت می‌کند. باید این حقیقت تاریخی را نقطه اتکاء و عمل قرار داد که اقوام ایرانی و عرب و ترک و کرد و... در جامعه بزرگ شرق یک وحدت را می‌سازند و این اقوام دارای اشتراک و وحدت قومی و فرهنگی چند هزار ساله‌اند. مرزها و خطوط مصنوعی و استعماری، اعضای یک خانواده بزرگ را از یکدیگر جدا نگه داشته‌اند. عویت قومی همه ساکنین این سرزمین بزرگ بخشی از هویت مشترک آنان است.

درباره فرهنگ ملی ایران باید گفت که اگر مراد از فرهنگ جنبه انسانی، اخلاقی و مردمی آن باشد، در این صورت نه فقط در تضاد و مخالفت با هیچ آیین و مرام انسانی و ذات و مرام هیچیک از ادیان حقه نبوده و نیست، بلکه بیان آرزوها، خواست‌ها، احساسات و اندیشه‌های ژرفی است که اساس آن احترام به طبیعت و انسان است.

اما اگر مراد از فرهنگ «ملی» مداحی از سلاطین و صاحبان زور و زور و طبقات حاکم، تبلیغ برتری نژادی، رجزخوانی و تحقیر دیگر گروه‌های انسانی باشد، چنین فرهنگی فرهنگ طبقات متمدن و ضدیت با طبیعت و انسان است و در هر حال فرهنگ شرق نیست.

گفته می‌شود که واژه و مفهوم فرهنگ ملی، هر دو جنبه یعنی همه زیبایی‌ها و زشتی‌ها، پاکی‌ها و آلودگی‌ها را در بر می‌گیرد. این دو جنبه فرهنگ و تاریخ ایران و شرق را که در تضاد با یکدیگر قرار داشته و دارند، نمی‌توان یک کاسه کرد. تاریخ سرزمین ایران و به‌طور کلی سرزمین‌های جامعه بزرگ شرق از همان مراحل اولیه تشکیل جماعات، شهرها و تشکیل طبقات، تاریخ برخورد این دو جنبه تاریخ است. و این امر را می‌توان در یک بررسی علمی به وضوح و روشنی دید

و نشان داد.

توضیح مسئله ملی و ملی‌گرا در زمینه اقتصاد و سیاست روشن‌تر است. زیرا اگر مراد از ملی و ملی‌گرایی در آخرین تحلیل جانبداری از سرمایه‌داری، جانبداری از حکومت اقلیت بر اکثریت و جانبداری از استبداد سیاسی و استثمار باشد، در این صورت ادعای ملی و ملی‌گرا بودن چنین فرد یا گروهی بی‌منطق و بی‌پایه است. زیرا واژه «ملی» و «ملی‌گرا» در زبان ما متناسب به این مفهوم است که از ملت یعنی اکثریت ساکنین ایران سخن در میان است و نه از یک گروه اقلیت و یا طبقه خاص. اگر این معنی را بپذیریم، دیگر نمی‌توانیم از طرفی از خواست‌ها، حقوق سیاسی و فرهنگی و اقتصادی اکثریت مردم (ملت) سخن گفته و در همان حال از نظام‌های استثماری و استبدادی (یعنی سلطه و حکومت اقلیت) جانبداری نماییم. نمی‌توان از حفظ منافع مردم و ملت دم زد، اما در همان حال نتایج کار و اموال توده‌های وسیع را به جیب زدو و از نظام سرمایه‌داری جانبداری نمود. نظامات اجتماعی (سیاسی و اقتصادی) که حق حاکمیت کل جامعه بر سیاست و اقتصاد را نمی‌پذیرند، مردمی نیستند و لذا ملی‌گرا نیز نمی‌توانند باشند.

تکیه بر روی فرهنگ و سابقه تاریخی مشترک زمانی درست، منطقی و مشروع و قابل قبول و اصولاً قابل طرح است که ا‌بزار سلطه اقلیت بر اکثریت، وسیله استثمار انسان از انسان، پنهان کردن منافع حقیر مادی و طبقاتی نبوده در پشت و پناه مفاهیم عالی اخلاقی قصد تجاوز به دیگر گروه‌های انسانی در میان نباشد. مسئله اساسی آن است که از هیچ انسانی هتک حرمت نشود، نتایج کار هیچ انسانی دزدیده نشود، تا هر انسانی آزاد از استبداد و فقر و ظلم، امکان شکوفایی استعدادهایش در جهت سعادت فرد و جامعه را به دست آورد. این نکته ذات و اساس فرهنگ مردمی جامعه بزرگ شرق و ایران است. ظالم و استعمارگر و زورگو، چه به زبان مادری استثمارشونده صحبت کند و یا نکند، چه با او در فرهنگ و دین و مذهب و قومیت مشترک باشد و یا نباشد، فرقی در اصل مسئله

که استثمار و ظلم و هتک حرمت است، نمی‌کند. اگر کسی و یا گروهی واقعا «ملی» و «ملی‌گرا» باشد، و ملی بودنش چه به صورت علنی و روشن و چه زیرکانه (به صورت فرار از طرح مسئله مالکیت و انکار رابطه آن با مسئله آزادی) نه بر سودجویی فردی و طبقاتی بلکه بر احترام به انسان و فرهنگ مردم استوار باشد، در این صورت نه فقط باید خود ظلم و استثمار نکند، نه فقط باید مدافع استثمار گر، چه داخلی و چه خارجی نباشد و علیه نظام‌های سیاسی و اقتصادی که بر اساس استثمار و هتک حرمت انسان قرار دارند، مبارزه کند، نه فقط باید مخالف استثمار سرمایه‌داری خارجی باشد، بلکه باید با استثمار سرمایه‌داری داخلی نیز که پایگاه استثمار خارجی است، مخالفت نماید. نمی‌توان «ملی» و در همان حال نیز سلطنت‌طلب، مالک بزرگ و یا سرمایه‌دار بود و یا به علت دارا بودن مقام و موقعیت خاص در جامعه و سازمان دولت سهم بیشتری از درآمد کل جامعه را به جیب زد. در کشور ما کسانی که خود را منی می‌دانند، دچار تضاد اساسی اند، زیرا که از طرفی با استثمار خارجی و نفوذ بیگانگان مخالف اند، اما در همان حال با سرمایه‌داری و نظام‌های بهره‌کشی داخلی موافقت دارند، و به نظرشان استثمار خارجی بد اما استثمار داخلی لازم است. این افراد و سازمان‌ها توجه نمی‌کنند (یا نمی‌خواهند توجه کنند) کسی که مخالف استثمار و سرمایه‌داری نباشد، مخالف استثمار هم نیست. زیرا سرمایه‌داری محلی بخشی از سرمایه‌داری جهانی است و با آن پیوند اساسی دارد.

روشن کردن خطوط اساسی و چارچوب مسئله ملی در شرایط کنونی، زمانی که استثمار سرمایه‌داری می‌کوشد به «ملی‌گرایی» و «پان‌سازی» در سرزمین‌های جامعه شرق دامن زند، دارای اهمیت خاص است، زیرا برخورد غلط بدان موجب توسعه نژادپرستی و تحقیر سایر گروه‌های انسانی شده، آب به آسیاب سرمایه‌داری جهانی می‌ریزد. تکیه بر این نکته ضروری است که برای مقابله با تجاوز استثمار جهانی، تکیه بر فرهنگ انسانی و تاریخ مبارزات اجتماعی مردم شرق و ایران برای تحکیم حس اتکاء به نفس و شخصیت اجتماعی - تاریخی کاملاً

ضروری است. اما باید بر این حقیقت نکیه شود که فرهنگ مردم ایران بخشی از فرهنگ مردمی جامعه بزرگ شرق است و عدالت خواهی جوهر و ذات فرهنگ شرق را تشکیل می‌دهد.

محافل استعمار سرمایه‌داری جهان در حالی که برای جوامع خود با حذف مرزهای سیاسی، نظامی و اقتصادی وحدت می‌خواهند و علیه ملی‌گرایی تبلیغ می‌کنند، به ما مردم شرق و دنیای دوم «ملی‌گرایی»، «پان‌سازی» و تفرقه‌را تجویز می‌کنند. در جریان نهضت مشروطه ایران، آزادیخواهان می‌پنداشتند که اگر مجلس تشکیل شود و حکومت قانون مستقر گردد، مردم ایران از بلای استبداد، فقر و ظلم رها شده، آزادی برقرار می‌شود و ایران استقلال سیاسی و اقتصادی خواهد یافت. اما در عمل چنین نشد. زیرا مجلس بر اثر همکاری خوانین و اشراف با استعمارگران، مرکز تجمع وابستگان طبقه حاکم وابسته با استعمار و استثمار شد و قانون اساسی مشروطه به صورت ابزاری در جهت حفظ منافع آنان درآمد و سلطه استعمار خارجی و استثمار داخلی با استقرار سلطنت پهلوی ادامه یافت. در جریان نهضت ملی کردن صنایع نفت، آزادیخواهان امید و اطمینان داشتند که با ملی کردن صنایع نفت و دفع سلطه استعمار خارجی، ایران آزاد و آباد خواهد شد... اما کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ اثبات نمود که با عوامل استعمار نمی‌توان به جنگ استعمار رفت. بر اساس این تجربه بود که از میان برداشتن دربار و سلطنت پهلوی، که عامل سلطه استعمار بود، در دستور کار زنان و مردان انقلابی ایران قرار گرفت.

این امید و اطمینان به وجود آمد که اگر سلطنت پهلوی سقوط کند و استقلال سیاسی به دست آید، می‌توان بقیه مشکلات را نیز حل کرد و عدالت اجتماعی با رفع سلطه استعمار خارجی و استبداد داخلی در ایران برقرار خواند شد. اما حوادث و جریان‌های اجتماعی نشان دادند که استقلال سیاسی بدون به دست آوردن استقلال اقتصادی دچار تزلزل و مخاطره دائمی است و مشخص شد که با نظام استعماری نمی‌توان به جنگ استعمار رفت و به دست آوردن استقلال سیاسی کافی

نیست. نظام اقتصادی زمینه و بنیان نظام سیاسی است. اگر حق حاکمیت جامعه بر آن اعمال نشود، نظام سیاسی ارزش و اعتباری نخواهد داشت. درست است که در ایران با پیروزی انقلاب سیاسی، استقلال سیاسی به دست آمد، اما مسئله سلطه استعمار و استعمار حل نشد و انقلاب به اهداف اساسی خود نرسید.

در چنین شرایطی افراد، گروه‌ها و یا سازمان‌هایی که خود را ملی می‌دانند، باید موضع خود را در باب نظام اقتصادی ایران بیان کنند.

و بدین سؤال اساسی باید پاسخ دهند که آیا در نظام اقتصادی ایران منافع و خواست اکثریت مردم که نیروی کار عرضه کرده و خواستار رفع تبعیض‌های اجتماعی و محو استعمار و استثمار و استقرار اقتصاد اجتماعی می‌باشند، اساس کار قرار خواهد گرفت و یا منافع و خواست اقلیت صاحب سرمایه که ضمن مخالفت با سلطه و استعمار خارجی، جانبدار ادامه استثمار داخلی است. ملی و مردمی بودن یا نبودن افراد، گروه‌ها و سازمان‌هایی که خود را ملی و آزادیخواه می‌خوانند در گرو پاسخ روشن به مسئله نظام اقتصادی است و راه‌گزینی هم نیست. استعمار سرمایه‌داری و یارانش می‌کشند در میهن ما با توجه به حمله عراق به ایران و جنایاتی که رژیم عراق در مورد مردم منطقه انجام داده، جریان «ملی» و «ملی‌گرایی» را به صورت یک جنبش ضد عرب مطرح نمایند.

با تکیه بر «پان‌ایرانیسم» علیه «پان‌تورکیسم» تبلیغ و مسئله نژاد «آریا» و «خون نیاکان» و ایران بزرگ در مطبوعات عنوان می‌گردند، بدون توجه به این حقیقت تاریخی که «پان‌ایرانیسم، پان‌تورکیسم، پان‌تورانیسم و پان‌عربیسم» چیزی جز مهملات و افسانه‌پردازی‌های استعماری نیستند.

در پاره‌ای از مطبوعات ملی‌گرایی ایرانی با تحقیر سایر اقوام شرقی چنان در می‌آمیزد که این حقیقت تاریخی که ما با ساکنان سرزمین‌های جامعه بزرگ شرق از نظر فرهنگی و روابط خویشاوندی انسانی، یک خاندان و جامعه هستیم، فراموش می‌شود. به نظر می‌رسد طرح استعمارگران بر این است که با تبلیغ «ملی» و «ملی‌گرایی» زمینه را برای تبدیل مجدد ایران به پایگاه استعماری در خاورمیانه

آماده نمایند و تا می‌توانند مانع شوند که ساکنان این سرزمین با مردم سایر سرزمین‌های جامعه بزرگ شرق متحد گردند. زیرا در صورت بیداری اقوام شرق و اتحاد آنان دیگر استعمار سرمایه‌داری نخواهد توانست شرقیان را به کشتن شرقیان و دفاع از سرمایه‌داران و شیوخ و سلاطین وادارد. طرح «پان» و «کشورهای بزرگ» و مسائل نژادی، دامن زدن به خصومت به عنوان فارس و ترک و کرد و گرجی و ارمنی و آذری و عرب و... طرح قدیمی استعمارگران، سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ است که مجدداً با شدت بیشتری مطرح می‌گردند. تبلیغ این امر که گویا ساکنان جامعه بزرگ شرق «ملل» مختلف و یا احتمالاً «نژادهای» مختلفند، طرح قدیمی استعمار است.

تحریف تاریخ گذشته ایران و شرق با استناد نظریات مستشرقین اروپایی، خدمت به فرهنگ استعماری و استثمار است. تاریخ سرزمین ما جزئی و بخشی از تاریخ جامعه بزرگ شرق است. چه در دوره‌های باستانی و چه پس از استقرار اسلام. ما، ساکنان این سرزمین (ترک، کرد، عرب، ارمنی و...) از نظر قومی و فرهنگی یک جامعه بزرگ را می‌سازیم. در جامعه بزرگ شرق که سرزمینی وسیع از شمال آفریقا تا سند، کناره‌های آمو دریا و سیر دریا، مناطق میان دریاچه خزر و دریای سیاه، از شرق مدیترانه تا سواحل جنوبی خلیج فارس را در برمی‌گیرد، از زمان‌های باستان اقوامی بسر می‌بردند و می‌برند که با یکدیگر از نظر قومی و فرهنگی چندین هزار سال است که آمیخته و ادغام شده‌اند. در درون این جامعه بزرگ در طول هزاران سال مراکز مختلف و متعدد قدرت‌های نظامی، سیاسی به صورت تشکیل سلسله‌های سلطنتی بوجود آمده و از میان رفته‌اند، اما وحدت و اشتراک قومی و فرهنگی و زیربنای اقتصادی این جامعه بزرگ دچار خلل و تزلزل نشده است. در هر دوره تاریخی شاهان و صاحبان قدرت نظامی و اقتصادی می‌کوشیدند در بخش‌هایی از این سرزمین جامعه بزرگ، قدرت و نفوذ خود را گسترش داده و از نتایج کار و زحمت عده بیشتری از ساکنان این سرزمین بهره‌کشی نمایند. مرزهای سیاسی و نظامی جنبه موقت داشتند و ترکیب و امتزاج

قومی و فرهنگی با وجود جنگ‌ها و تغییر سلسله‌ها و تغییر محل و مراکز قدرت ادامه یافت. امروزه نیز در این سرزمین بزرگ نه «ملل» مختلف بلکه اقوام خویشاوند بسر می‌برند. این سرزمین بزرگ خاستگاه قدیمی‌ترین و غنی‌ترین فرهنگ بشریست.

امروزه اکثریت ساکنین جامعه بزرگ شرق را مسلمانان تشکیل می‌دهند اما این امر که بخشی از مردم جامعه بزرگ شرق پیرو ادیان زرتشتی، یهود، مسیحیت و یا سایر ادیان و مذاهب هستند و اعتقادات مذهبی و عادات و سنن تاریخی خود را حفظ کرده‌اند به هیچ‌وجه در نعلن آنان از نظر قومی و فرهنگی با یک سابقه چند هزارساله خویشاوندی، به جامعه بزرگ شرق تغییری نمی‌دهد. آیا اگر افراد یک خانواده به ادیان، مذاهب و جهان‌بینی‌های متفاوتی معتقد شوند می‌توان منکر خویشاوندی آنان شد؟ و برای حفظ خانواده و خانه‌ایی که به همه تعلق دارد - از دستبرد دزدان و غارتگران - و جلوگیری از بروز اختلاف خانمان برانداز، از یادآوری این تعلق و خویشاوندی صرف نظر کرد؟ فرهنگ شرق یک فرهنگ مرکب است که در آن همه اقوام شرقی شرکت داشته و سهیم‌اند ریشه و پایه همه مذاهب و ادیان حقه قبول اصل توحید و عدالت است که در همه مذاهب یکی است. در جامعه بزرگ شرق مسئله‌ایی به نام اقلیت و اکثریت قومی یا مذهبی یا فرهنگی که نتیجه بافت و ساختار این جامعه باشد وجود ندارد. تمام اقوام ساکن این سرزمین بزرگ به عنوان انسان‌ها و گروه‌های متساوی‌الحقوق جزء بافت چند هزارساله قوم‌یو فرهنگی شرقند. هر فرد گروه یا قومی می‌تواند دین و زبان و سنن خود را حفظ کند، بدون این که معارض دیگران شود. وجود تفاوت‌ها در هر زمینه‌ای که هست چه خط و چه زبان و چه اعتقادات دینی و جهان‌بینی‌ها دلیل عظمت و غنای جامعه بزرگ شرق است. ساکنین این جامعه بزرگ را نه عامل دین و نه عامل قومیت و نه آن‌چه در دوره سرمایه‌داری استعماری نام «ملیت» بدان داده‌اند از یکدیگر جدا نمی‌کند. همه ادیان خواستار استقرار عدالت و رفع بلای ظلم و فقر در جامعه بشریست.

با توجه به همه حقایق می‌توان گفت که در جامعه بزرگ شرق مرزهای اجتماعی به همان اندازه مصنوعی‌اند که مرزهای جغرافیایی. هم مرزهای جغرافیایی و هم مرزهای اجتماعی که عدالتخواهان را در جامعه بزرگ شرق از یکدیگر جدا نگه می‌دارد، در تضاد با فرهنگ شرقند. عظمت فرهنگ شرق را می‌توان با بررسی و فهم فلسفه، ادبیات، آثار هنری، نظریات اجتماعی و محتوی عدالت‌خواهانه قیام مردم نواحی مختلف این سرزمین علیه ظلم و فقر دریافت. کاخ‌های سلاطین که با به کار بردن زور و با گرفتن باج و خراج از مردم ساخته شده‌اند نشانه افتخار و عظمت نیستند و نمی‌توانند باشند.

شاهان نماینده سرزمین بزرگ شرق و معرف فرهنگ بزرگ شرق نیستند و نمی‌توانند باشند زیرا سلاطین نماینده زورگویان و چپاول‌گران و معرف فرهنگ زورگویی و چپاولند. کسانی که با توطئه قتل و تزویر به تاج و تخت سلطنت دست یافته و سپس برای توجیه اعمال و مشروعیت دادن به سلطه خود آن‌را موهبت الهی دانسته‌اند دروغ‌گویانی بیش نبوده‌اند که نه فقط به مردم بلکه به مقام کبریایی الهی نیز توهمین کرده‌اند. مدح سلاطین - متعلق به هر سرزمینی که باشند - جوهر و نقطه حرکت ملی‌گرایی متجاوز است. قومیت و فرهنگ که امروز به نام قومیت و فرهنگی ایرانی معرفی می‌شود بخشی از قومیت و فرهنگ شرق و قومیت شرقی نتیجه امتزاج و اختلاط چند هزار ساله اقوام خویشاوندیست که امروز به نام‌های عرب، ترک، ایرانی و... در واحدهای اداری، نظامی متعددی جدا از یکدیگر به نام ملل مختلف نگه داشته می‌شوند. از زمان ساسانیان تا کنون طبقات و اقشار حاکم بر جامعه ایران کوشیده‌اند تاریخ سرزمینی را که امروز ایران می‌نامیم در تاریخ شاهان خلاصه کرده و با جعل و تحریف در تاریخ - مدح و ثنای شاهان و

افتخار هنر معماری و تزئینی که در کاخ‌های سلاطین به کار رفته‌اند به شاهان و جباران نمی‌رسد بلکه از آن هنرمندان گمنامی است که با قدرت خلاقیت خود و با ذوق و چیره‌دستی آن‌زای اعجاب‌انگیز و جاویدان آفریده‌اند. این هنر و صنعت و این هنرمندان و صنعت‌گران متعلق به یک قوم خاص هم نبوده‌اند. هنری که عرضه شده آمیزه و نتیجه هنر و صنعت مشترک هنرمندان تمام اقوام شرق است.

ناسزا و نهمت به مردم و خدمتگذاران آنان - سلطه خود را مشروع و منطقی جلوه دهند.

در سال‌های اخیر طبقه متوسط و مرفه ایران که منافع خود را در حفظ مناسبات دلالی و آینده خود را در حراست و تقویت نظام سرمایه‌داری وابسته به استعمار می‌بیند، می‌داند در ملی‌گرایی و پان‌ایرانیسم، ایدئولوژی طبقاتی خود را یافته است. گروهی از چپ‌گرایان سابق نیز «ملی» شده‌اند. استعمار سرمایه‌داری نیز که تنها با ایجاد تفرقه و جنگ میان اقوام خویشاوند شرقی می‌تواند سلطه خود را بر منابع نفت خاورمیانه حفظ کند، نه فقط مشوق پان‌ایرانیسم بلکه مشوق پان‌تورکیسم، پان‌عربیسم و هر نوع ملی‌گرایی و قومیت‌پرستی متجاوز نیز می‌باشد.

پان‌ایرانیسم، پان‌تورکیسم و پان‌عربیسم، بر فرضیه‌های نژادپرستی استوارند و دنباله نوع حکومتی می‌باشند که شاهان ایرانی، سلاطین عثمانی و شیوخ فاسد عرب معرفت‌آیند. همکاری و شراکت با استعمار سرمایه‌داری با حفظ نظام سرمایه‌داری وابسته و پنهان ساختن آن در زیر سرپوش ملی‌گرایی و قومیت‌پرستی شگردهای است که اقوام خویشاوند شرق با آن مواجه می‌باشند. ایجاد اختلاف و نزاع میان پان‌ایرانیسم، پان‌تورکیسم و پان‌عربیسم و تحریک قوم‌گرایی در جامعه بزرگ شرق، برنامه‌ای است که استعمار سرمایه‌داری برای آینده شرق آماده نموده است و فکر اصلی در «نظم نوین جهانی» است. قدرت‌های بزرگ استعماری کوشش می‌کنند در سرزمین و جامعه بزرگ شرق پایگاهی آماده سازند تا بتوانند در مناطق نفت‌خیز خاورمیانه منافع خود را حفظ نمایند. در حالی که اروپای غربی و ژاپن جانب‌دار پان‌ایرانیسم‌اند، آمریکا از پان‌تورکیسم حمایت می‌کند. رقابت میان استعمارگران و رهبران کشورهای عربی و مسئله اسرائیل مانع از آن شده که پان‌عربیسم به صورت یک عمل مستقل وارد مبارزات سیاسی شود. اما این امر موقتی است.

از آن‌چه که گفته شد برمی‌آید که خطر بزرگی اقوام خویشاوند شرق و فاجعه بزرگی همه مردم شرق را تهدید می‌نماید برای مقابله با برادر کشی باید به

نشر این حقیقت تاریخی دست‌زد و اصرار ورزید که مردم شرق از نظر قومی و فرهنگی با یکدیگر خویشاوندند. جامعه بزرگ شرق یک وحدت‌رأمی‌سازد و مرزهایی که خویشاوندان را از یکدیگر جدا نگه‌داشته‌اند چیزی جز خطوط بی‌ارزش استعماری نیستند. و «ملت» یک مفهوم سیاسی سرمایه‌داریست نه تاریخی، نه فرهنگی و نه اجتماعی و در دو طرف مرزهای «ملی» اقوام خویشاوند شرقی به سر می‌برند و نه «ملل» متخاصم و هویت‌فرهنگی و قومی هر یک از اقوام شرق شاخه‌ای از درخت هویت مشترک چند هزارساله است. این امر باید مورد توجه برادران و خواهران ترک، عرب، کرد، ارمنی، پشتو، گرجی و بالاخره همه اقوام شرق که در سرزمین بزرگ شرق از سواحل سند تا شمال آفریقا و از کناره‌های آمو و سیر دریا تا جنوب خلیج فارس به سر می‌برند قرار گیرد. راه مبارزه با توطئه‌ها، پان‌سازی‌ها و برادرکشی‌ها تکیه بر حقیقت تاریخی وحدت جامعه بزرگ شرق است. باید به این امر توجه کرد که طرح شعارهایی مانند «ایران بزرگ»، «خراسان بزرگ»، «سوریه بزرگ»، «ارمنستان بزرگ»، «آذربایجان بزرگ»، «ترک بزرگ» و امثالهم و تبلیغ درباره «پان‌ایرانیسم»، «پان‌تورانیسم» و «پان‌عربیسم»، افتادن در دام توطئه بزرگی است که نتیجه آن فقط «خونریزی و برادرکشی بزرگ» است. و دول بزرگ استعماری از آن «سود بزرگ» می‌برند. ■